

خیلواکی



استقلال

www.esteqaal.net

شعر: کاظم کاظمی

یکشنبه ۰۳ اگست ۲۰۲۵

تهیه و ترتیب: استقلال - خیلواکی



پیاده آمده بودم، پیاده خواهم رفت

غروب در نفس گرم جاده خواهم رفت
پیاده آمده بودم، پیاده خواهم رفت
طلسم غربتم امشب شکسته خواهد شد
و سفره ای که تهی بود، بسته خواهد شد
و در حوالی شب های عید، همسایه!
صدای گریه نخواهی شنید، همسایه!
همان غریبه که قلک نداشت، خواهد رفت
و کودکی که عروسک نداشت، خواهد رفت
منم تمام افق را به رنج گردیده
منم که هر که مرا دیده، در گذر دیده
منم که نانی اگر داشتم، از آجر بود
و سفره ام-که نبود- از گرسنگی پُر بود

salamwatanam@gmail.com

به هر چه آئینه، تصویری از شکست من است
به سنگ سنگ بناها، نشان دست من است
اگر به لطف و اگر قهر، می شناسندم
تمام مردم این شهر می شناسندم
من ایستادم، اگر پشت آسمان خم شد
نماز خواندم، اگر دهر ابن ملجم شد
طلسم غربتم امشب شکسته خواهد شد
و سفره ام که تهی بود، بسته خواهد شد
غروب در نفس گرم جاده خواهم رفت
پیاده آمده بودم، پیاده خواهم رفت
چگونه باز نگردم، که سنگرم آنجاست
چگونه؟ آه، مزارِ برادرم آنجاست
چگونه باز نگردم که مسجد و محراب
و تیغ، منتظر بوسه بر سرم آنجاست
اقامه بود و اذان بود آنچه اینجا بود
قیام بستن و الله اکبرم آنجاست
شکسته بالی ام اینجا شکست طاقت نیست
کرانه ای که در آن خوب می پریم، آنجاست
مگیر خرده که؛ یک پا و یک عصا دارم
مگیر خرده، که آن پای دیگرم آنجاست
شکسته می گذرم امشب از کنار شما
و شرمسارم از الطاف بی شمار شما
من از سکوت شب سردتان خبر دارم
شهید داده ام، از دردتان خبر دارم
تو هم به سان من از یک ستاره سر دیدی
پدر ندیدی و خاکستر پدر دیدی
تویی که کوچه ای غربت سپرده ای با من
و نعش سوخته بر شانه برده ای با من
تو زخم دیدی اگر تازیانه من خوردم

تو سنگ خوردی اگر آب و دانه من خوردم
اگر چه مزرعه ما دانه های جو هم داشت
و چند بته ای مستوجب درو هم داشت
اگرچه تلخ شد آرامش همیشه تان
اگرچه کودک من سنگ زد به شیشه تان
اگرچه متهم جرم مستند بودم
اگرچه لایق سنگینی لحد بودم
دم سفر میپسندید نا امید مرا
ولو دروغ، عزیزان! بخل کنید مرا
تمام آنچه ندارم، نهاده خواهم رفت
پیاده آمده بودم، پیاده خواهم رفت
به این امام قسم، چیز دیگری نبرم
به جز غبار حرم، چیز دیگری نبرم
خدا زیاد کند اجر دین و دنیاتان
و مستجاب شود باقی دعاهااتان
همیشه قلک فرزندهایتان پر باد
و نان دشمنتان-هرکه هست- اجر باد



غروب در نفس گرم جاده خواهم رفت
پیاده آمده بودم، پیاده خواهم رفت